

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

قصص الاطباء

www.ketab.ir

حکایت‌ها و حکمت‌های اطباء



انتشارات
سلام

سرشناسه	حجاجی، عزیز، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	قصص الاطباء: حکایت‌ها و حکمت‌های اطباء / عزیز حجاجی کهجوق.
مشخصات نشر	تبریز: انتشارات یانار: آیدین، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۳۶۵ص
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۰۲-۴
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. [۳۴۷] - ۳۶۵.
عنوان دیگر	حکایت‌ها و حکمت‌های اطباء.
موضوع	پزشکی - داستان / Medicine - Fiction
موضوع	داستان‌های اخلاقی -- مجموعه‌ها/ Ethical fiction* -- Collections
موضوع	داستان‌های آموزنده فارسی -- مجموعه‌ها/ Didactic fiction, Persian -- Collections
موضوع	پزشکی در ادبیات/ Medicine in literature
رده بندی کنگره	PIR ۴۲۳۴
رده بندی دیویی	۸۵۳/۰۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۵۹۲۲



با همکاری انتشارات آیدین



انتشارات یانار

تبریز- خیابان شریعتی شمالی - نرسیده به سینما ۲۹ بهمن

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - تلفاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱

Email: Aydin.publication@Gmail.com

قصص الاطباء

حکایت‌ها و حکمت‌های اطباء

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

* چاپ اول ۱۴۰۰ تبریز * شمارگان ۵۰۰ نسخه * قیمت ۹۰۰۰۰ تومان

* چاپ و صحافی ایران هنر * طرح روی جلد از پرویز بیانی

۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۰۲-۴

فهرست مطالب

۴۳ استاد بقراط	۱۱..... پیشگفتار
۴۳ استخوان لای زخم	۱۷..... پی‌نوشت پیشگفتار
۴۴ اسحاق بن عمران	۲۵..... فصل اول: قصه‌های اطباء
۴۷ اسد بن جانی	۲۷..... ابن ابی رمثه
۴۷ اشتلم طبیب	۲۸..... ابن سنان صابی
۵۱ اصل و فرع طبی	۳۲..... ابن سینا و پسر انگوری
۵۲ اعاده میّت با عود	۳۳..... ابن وصیف الصاری
۵۳ الهمامات طبّی	۳۴..... ابوالحسن حرّانی
۵۵ اماله بادی	۳۵..... ابوبکر رازی
۵۶..... اماله حکیم باشی	۳۶..... ابوعلی و ابوعلی
۵۷ امتحان اطبا	۳۷..... ابوعلی و بیمار عشق
۵۹ امتحان بختیشوع	۳۹..... ابوقریش
۶۰..... امتحان بی‌مورد	۴۱..... ارسطو و سریات هندی
۶۱..... امتحان صیادله	۴۲..... از اوصاف بقراط

- ۹۲ پسته خندان
 ۹۴ پیاز و پزشکی
 ۹۵ پیرزن و چشم پزشکی
 ۹۶ تأثیر آب و هوا
 ۹۶ تأثیر توهم
 ۹۷ تب ربعی
 ۹۸ تب سالانه
 ۹۹ تجربه بروگر
 ۱۰۱ تحفه طبیب
 ۱۰۲ تدبیر بختیشوع
 ۱۰۳ تدبیر حارث بن کلدی
 ۱۰۶ تدبیر حکیمانه امیر (ع)
 ۱۰۸ تدبیر شکسته‌بند
 ۱۰۹ تدبیر هبة الله
 ۱۱۲ تعهد حنین بن اسحاق
 ۱۱۵ تفسیر اسم
 ۱۱۶ توهین به پزشک قلایی
 ۱۱۷ ثابت بن ابراهیم
 ۱۱۸ ثابت بن قره
 ۱۱۹ جالینوس و مسیح (ع)
 ۱۲۰ جبرئیل بن بختیشوع
 ۱۲۱ جبرئیل و پسر داود
 ۱۲۲ جبرئیل و نظارت بر غذای خلیفه
- ۶۳ امتحان طبیب پیر
 ۶۵ انصاف تولوزان
 ۶۵ بادیه‌نشین و بهیمه
 ۶۶ باری از آن قیماز
 ۶۷ باز و جالینوس
 ۷۲ بجکم و سنان
 ۷۴ برکات فاتحه‌الکتاب
 ۷۵ بقراط در حمام
 ۷۶ بقراط در خم
 ۷۷ بقراط و اسکندر
 ۷۸ بقراط و بیمار عشق
 ۸۰ بلای کیمیاگری
 ۸۱ بوعلی و ادعای پیغمبری
 ۸۲ بوعلی و بوسعید
 ۸۳ بوعلی و زنگوله شتران
 ۸۴ بوعلی و عنق منکسره
 ۸۵ بوعلی و کناس
 ۸۶ بوعلی و گریه زائو
 ۸۷ بیمار بر سر طبیب
 ۸۸ پزشک پیر عاشق
 ۹۰ پزشک پینه‌دوز
 ۹۱ پزشک خوش بین و پزشک بدبین
 ۹۲ پزشک خوش خیال

۱۴۸.....	دیانت جورجیس	۱۲۳.....	چشم و گوش نابغه
۱۴۹.....	رفع سردرد با دعا	۱۲۵.....	چشیدن قاروره
۱۵۰.....	زن متطبب	۱۲۶.....	حدس منویل
۱۵۱.....	زهرمار و بیمار	۱۲۷.....	حدس هبة الله
۱۵۲.....	ستاره بوعلی	۱۲۸.....	حرص جالینوس
۱۵۳.....	سرعت عمل بوعلی	۱۲۹.....	حنین و یوحنا
۱۵۵.....	سرنوشت رب النوع شفا بخش	۱۳۱.....	حیله های طبی
۱۵۶.....	سرنوشت طب	۱۳۲.....	خاصیت ملح
۱۵۷.....	سعید بن عبد ربه	۱۳۳.....	خدمت بقرط
۱۵۸.....	سودمندی پزشکی	۱۳۳.....	خشنودی پدر
۱۵۸.....	سیب و طبیب	۱۳۵.....	خلاصه طب در کتاب و سنت
۱۶۱.....	سید محمد حکیم	۱۳۵.....	خواب جالینوس
۱۶۲.....	سیمک رازی	۱۳۶.....	خواجه رئیس
۱۶۳.....	سیمل وایس	۱۳۸.....	خون کبوتر
۱۶۴.....	شدت اندوه طبیب	۱۳۹.....	دباغ در بازار عطاران
۱۶۵.....	شیخ رئیس	۱۴۰.....	دردسر حمال
۱۶۶.....	صدر اعظم و پزشک	۱۴۱.....	درمان با گوشت سگ
۱۶۷.....	طبابت پیامبر (ص)	۱۴۳.....	دکتر تولوزان
۱۶۸.....	طبابت جالینوس	۱۴۳.....	دکتر خواجه حسین
۱۶۹.....	طبابت حارث بن کلدیه	۱۴۴.....	دکتر خیرچه
۱۷۰.....	طبابت رایگان	۱۴۵.....	دکتر کلاغ
۱۷۱.....	طبابت قینون	۱۴۶.....	دو حکیم رقیب
۱۷۲.....	طبابت مولانا	۱۴۷.....	دهن کجی به طب

طبيب امير ۱۷۳	علم صادق (ع) ۱۹۸
طبيب بالادست قارى ۱۷۴	علم ناتمام ۲۰۲
طبيب پير و طبيب مدعى ۱۷۵	عيسى دوا فروش ۲۰۳
طبيب سيستانى ۱۷۶	فراز و فرود زندگاني يك طبيب ۲۰۴
طبيب شوخ طبع ۱۷۷	فراست اسقليپوس ۲۰۶
طبيب صريح اللهجه ۱۷۸	فراست حكيم ۲۰۷
طبيب عوضى ۱۷۸	فراست طبيب راه‌نشين ۲۰۸
طبيب مرده زنده كن ۱۷۹	فصد بى معرفت ۲۱۰
طبيب مسلمان ۱۸۲	فضولى كخال ۲۱۰
طبيب منزوى ۱۸۲	قدرت هندوانه ۲۱۱
طبيب منصف ۱۸۴	قطيعى مصرى ۲۱۳
طبيب ناميمون ۱۸۴	قوه حافظه طبيب نابغه ۲۱۴
طبيب واقعاً مخصوص ۱۸۵	قيمت نادانى ۲۱۵
طبيب و رسول (ص) ۱۸۷	كاهش وزن ۲۱۶
طبيب و فراش ۱۸۸	كثرت اطباء ۲۱۸
عادت ۱۸۸	كرد و طبيب ۲۲۰
عادت صابئين ۱۹۰	كمالات طبيب خلخالى ۲۲۱
عاقبت طبيب بخل ۱۹۱	گرسنگى ۲۲۲
عبد يشوع ۱۹۳	ماسويه و جبرئيل ۲۲۳
عجز جالينوس در برابر تقدير ۱۹۴	ماليخوليائى گاوى ۲۲۷
عزت بقراط ۱۹۵	مانى طبيب ۲۲۹
علاج دردسر ۱۹۶	محاكمه پزشك احمدى ۲۳۰
علاج نصفه نيمه ۱۹۷	محمد بن زكريا و ترس از غرق شدن ۲۳۷

پیشگفتار:

مسأله یکم: درست از همان روزی که در حدیث قدسی خواندیم که: موسی کلیم الله (ع) روزی از خدا پرسید: ای خدا جان! درد و مرض از کجاست؟ خدا فرمود: از من. بار موسای مشیت زن، پرسید: شفا و دوا از کجاست؟ باز خدا فرمود: آن هم از ناحیه من! برای بار سوم حضرت «سرخ شبان باهودار»^(۱) پرسید: پس بندگان تو برای چه به پزشک مراجعه می کنند؟ باری تعالی فرمود: دلشان را خوش می کنند (= یطیب بانفسهم)، و از آن روز معالجه کننده «طیب» خوانده شد (یعنی مایه دلخوشی)^(۲).

بله، دقیقاً از همان روز همه ورق ها برگشت و ما هم مدت ها سردرگم گشتیم لکن دوباره سرمان به سنگ خورد و به خود آمدیم و از سطح ظواهر فراتر رفتیم و گم گشته را پیدا کردیم. زیرا اگر چه این حدیث، هم معقول است و هم موثق، و مو، لای درزش نمی رود، لکن این هم هست که اولاً: این عالم، عالم اسباب است و «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها»^(۳)، و دستان لطیف اطباء هم مصداق همان اسباب اند که خداوند شفا و سلامتی بیماران را به وسیله و واسطه آن ها تأمین می نماید و لگه ننگ «بیماری» را، که طبق یک ضرب المثل رومی «ترسناک تر از ارباب، قاضی، و سلطان است»، می زداید!

ثانیاً: در هر چهار دین بزرگ توحیدی طب و طبیب جایگاه ویژه خویش را داراست.^(۴) مخصوصاً در همه ادیانی که در فلات بزرگ ایران ظهور کرده‌اند و بالاخص «ناف»^(۵) و مرکز «هفت اقلیم»- که همان اقلیم چهارم یا همین سکونت‌گاه اقوام آریایی باشد- از دیرباز مردمانش قدری نازک نارنجی بوده‌اند و به تن و بدن خویش بیش از جان و جانان خویش ارج می‌نهادند و خرج می‌نمودند و البته حساب ویژه‌ای هم باز می‌کردند. پس با این حساب، مسأله طب و طبابت را به این آسانی نمی‌توان سرسری گرفت و سرخود رها کرد.^(۶)

مسأله دوم: اگرچه یک طبیب اروپایی می‌گوید: «بهای سال‌هایی از عمر را که به علت حذف بیماری‌هایی چون تیفوئید و دیفتری و آبله و غیره از چنگ مرگ به غنیمت برده‌ایم، باید بارنج‌های درازی که در پیری و ناتوانی‌های دراز مدت می‌کشیم از نو بپردازیم»^(۷) با این همه، نه تنها در دوره‌های اخیر و جدید، کودکان (= کوچکان) در عالم «ابتدائیت»، پزشکی را یکی از دو سه شغل^(۸) ایده‌آل خویش می‌دانستند و بذر آرزوی رسیدن بدان‌ها را در زمین سر خویش «کاشت» و «داشت» می‌کردند، بلکه در دنیای قدیم هم (بزرگان) طبابت را همچون بهترین و شریف‌ترین شغل «برداشت» می‌کردند.^(۹)

بحث بر سر این است که همه اطباء و متطبب‌ها، در یک سطح و درجه از اعتبار و کار و کردار، نیستند. دسته‌ای یک پارچه جواهرند و پاره‌ای هم یک مشت آهن پاره؛ و اگر همه پزشکان مثل «طیب عشق» مسیحادم و مشفق^(۱۰) باشند، باید هم مستانه به دور آنان چرخید و جورشان را کشید^(۱۱) و مزه تلخ احم و تخم و دوایشان را چشید و ناز ناسازشان را به جان خرید!

مسأله سوم: این کتاب که در پیش دیده و دستان خواننده افتاده است زندگی‌نامه و شرح احوال اطباء نیست، بلکه صرفاً قدری از قصه‌ها و گفته‌ها و

لطیفه‌های آنان را دربر و آغوش گرفته است و چونان برگی سبز و فرشی سرخ پیش پای اهل معنا گسترده است؛ قصه‌هایی که، هم به زندگی حرفه‌ای آنان پرداخته و هم به حیات روزمره و گفتار و کردار عادی آنان. خواننده، هم از نکات و دقایق علمی بهره تواند «برد» و هم از سلوک و سیرت یکی از طبقات خاص جوامع بشری تواند سر در «آورد»!

ما، با تدوین و تألیف این کتاب خواسته‌ایم گوشه‌ای از دین و دهانمان را محضر «طبیان عیسوی هش»^(۱۲) (و غیره)، در سر تاپسای تاریخ، ادا و کج کرده باشیم!

بنابر این در قسمت لطایف و امثال، که برای تلطیف هوا و فضای سنگین کتاب، آورده شده، ممکن است نیش برخی لطایف، قلب نازک و قالب لطیف طبیان نازنین (و غیره) را آزرده و خراشیده باشد لکن ما با این که به دسته دوم‌ها (همان و غیره‌ها) تعهدی نداده‌ایم - همان گونه که آنان نیز در عمل به سوگندنامه، به بقراط حکیم، تعهدی نداده‌اند - نهایت توان و تلاشمان را در طبق اخلاص نهاده‌ایم تا کفه منافع همه اطباء، که محرم رازند و مظهر اعجاز، سنگین تر و رنگین تر باشد و اگر نشده، دیگر تقصیر ما نیست و لابد یک جای کار عیب دارد!

مسئله چهارم: با چند یادآوری کوتوله، سر و ته پیشگفتار را هم می‌آوریم و خواننده را به پیشگاه قصه‌های آن عزیزان درگاه، می‌بریم:

۱- جنبه‌های جامعه‌شناختی قصه‌ها، مبدا فراموش شود! مثل این نکته که مثلاً مسیحیان از دیرباز، یک زن بیشتر نمی‌توانستند گرفت؛ یا صابئین با خویشاوندان نزدیک هم، دعوها و درگیری‌ها دارند و زود از کوره در می‌روند و حوصله‌شان هم سر می‌رود؛ یا مثلاً حجاج بن یوسف، همان گونه که

خون‌خوار قهاری بوده، گل‌خوار ماسه‌ری هم بوده، لکن به گفته طیب، گل‌خواری‌اش را ترک می‌کند اما خون‌خواری‌اش را با خود به زیر خاک می‌برد^(۱۳). و نکات و مباحث اجتماعی دیگر؛

۲- ابتدا بر این قصد و آهنگ بودیم که معرفی کوتاهی از طبای حاضر در این «مجمعه کاغذی» داشته باشیم اما بعداً «بداء» حاصل شد و گفتیم برای محققان هزاره‌های پیش رو، پیشاپیش، قدری «کار آفرینی» نموده باشیم و ثوابی هم تحصیل!

۳- ناگفته پیداست که قصه‌ها و گفته‌های طبای نازنین، به همین جا ختم نمی‌شود و بسیار بار بیشتر از این مقدار است. و ما «آنچه توانسته‌ایم»، در حد توش و توانمان، هم «لطف خدا بوده است» و درست است که الطاف خفیه خداوندی نهایی ندارد و «ان من شیء الا عندنا خزائنه»، لکن «و ما ننزله الا بقدر معلوم»!

۴- همه گفتنی‌های لازم در متن کتاب آمده است و نیازی به توضیح بیشتر احساس نمی‌شود. خواننده اگر کتاب را «من البدو الی الختم» مطالعه کند خود، از نیات درونی ما آگاه می‌گردد؛ پس ای خواننده ناشناس گوهرشناس، با تقدیم سپاس بی‌قیاس، این تو، و این هم، قصه‌های طبای چون الماس!

کهکشان راه شیری

دی ماه ۱۳۹۸

خورشیدی